



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷

جلسه نود و دوم؛ شنبه ۱۳۹۸/۲/۷

### اشکال دوم محقق ایروانی رحمته: أحسن در آیه شریفه نمی تواند به معنای تفضیل باشد

کلام شیخ رحمته در اینجا، زمینه حرف های زیادی از جانب محشین و ناظرین دیگر مکاسب شده است. از جمله اشکالاتی که در اینجا ذکر شده آن است که محقق ایروانی رحمته می فرماید: اراده تفضیل از لفظ «أحسن» در آیه شریفه، امکان ندارد و دارای محذور است؛ چه مراد أحسن مطلق باشد و چه أحسن فی الجملة؛ زیرا اگر یک سلسله تصرفات وجود داشته باشد که جامع بین آنها مصلحت داشته باشد و أحسن نسبت به ترک باشد، منتها همه [در مقدار مصلحت] مساوی باشند و یکی أحسن مطلق از سایر تصرفات نباشد، طبق این معنا که بگوییم مقصود از أحسن، تفضیل و أحسن مطلق است، نمی توان هیچ یک از این تصرفات را انجام داد؛ چراکه علی الفرض تمام این تصرفات در مقدار مصلحت مساوی هستند و یکی از آنها أحسن از جمیع ما عده نیست. جامع بما هو جامع را هم که نمی توان محقق کرد و ترجیح بلامرجح هم معنا ندارد. پس اگر بگوییم تصرفی که ولی انجام می دهد باید أحسن مطلق نسبت به ترک و سایر تصرفات باشد، در فرضی که تمام تصرفات در مقدار مصلحت مساوی باشند، ولی نمی تواند هیچ یک از آنها را انجام بدهد؛ نظیر مسئله تقلید که اگر کسی بگوید تقلید از أعلم واجب است اما أعلم نداشته باشیم و عده ای از مجتهدین مساوی باشند، بعضی گفته بودند تخییر ممکن نیست.

همچنین اگر تعدادی از تصرفات وجود داشته باشد که بعضی آنها أحسن از بعضی دیگر باشد منتها آن تعدادی که أحسن هستند در مقدار مصلحت مساوی باشند و در بین آنها أحسن وجود نداشته باشد - مثلاً پنج تا تصرف باشد که سه تا أحسن از دو تای دیگر باشد، منتها خود آن سه تصرف در مقدار مصلحت مساوی باشند - باز هم محذور وجود دارد؛ زیرا علی الفرض سه تصرفی که أحسن هستند، با یکدیگر در

مقدار مصلحت مساوی هستند و یکی از آنها أحسن از سایر نصرّفات نیست، لذا نمی‌توان یکی از آنها را انتخاب کرد.

پس اگر مراد أحسن مطلق باشد، در بعض موارد محذور وجود دارد. همچنین اگر مراد أحسن فی الجملة باشد، باز هم محذور دارد؛ زیرا أحسن فی الجملة به این معناست که اگر تصرّفی نسبت به تصرّف دیگری ارجح باشد اما نسبت به بعضی دیگر مرجوح باشد، می‌توان آن را انجام داد، در حالی که این معنا قابل التزام نیست. بنابراین نمی‌توان گفت که از لفظ «أحسن» در آیه شریفه، اراده تفضیل شده است؛ چه تفضیل مطلق و چه تفضیل فی الجملة.<sup>۱</sup>

سپس مرحوم ایروانی رحمته اللّٰه احتمالاً ابداع می‌کنند که طبق آن دیگر محذور مذکور وارد نباشد و می‌فرمایند: ممکن است کسی بگوید «أحسن» در آیه شریفه به این معناست که ولیّ باید تصرّفی را انتخاب کند که أحسن از آن وجود نداشته باشد «ما لا أحسن منه»؛ مثلاً اگر پنج تصرّف وجود داشته باشد که همه مساوی باشند، ولیّ هر کدام را انتخاب کند صادق است که أحسن از آن وجود ندارد یا اگر دو تصرّف از سایر تصرّفات ارجح باشد، هر یک از آن دو را که ولیّ انتخاب کند صادق است که أحسن از آن وجود ندارد. الا اینکه محقق ایروانی رحمته اللّٰه می‌فرمایند این احتمال، خلاف قاعده و خلاف مدلول صیغه تفضیل است و نمی‌توان بدان ملتزم شد.

### بررسی و نقد اشکال دوم محقق ایروانی رحمته اللّٰه

در بررسی کلام اخیر محقق ایروانی رحمته اللّٰه که فرمودند "احتمال اینکه بگوییم مراد از لفظ «أحسن» در آیه شریفه، «ما لا أحسن منه» است، خلاف قاعده و صیغه تفضیل است" می‌گوییم: اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که مراد از «أحسن» و مفهوم عرفی آن، تصرّفی است که بهتر از آن وجود نداشته باشد، مانعی در التزام به این احتمال وجود ندارد. عملاً هم در نزد عقلاء چنین است که مثلاً وقتی گفته می‌شود بهترین برخورد را با مال یتیم داشته باشید، اگر چند تصرّف وجود داشته باشد که مثل هم باشند، هر کدام را انجام دهد مانعی ندارد، در حالی که بهتر از آنها وجود ندارد.

۱. حاشیه المکاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۱۶۰.

ثم إنّ إرادة التّفضیل من لفظ أحسن ممّا لا یمكن و ذلك أنّه إن أريد منه الأحسن من جمیع ما عداه لزم عدم الإقدام علی شیء من التصرّفات عند مساواتها أو مساواة عدّة منها فی مقدار المصلحة فإن كل واحدة من تلك الأفراد المساوية لیس بأحسن من جمیع ما عداه نعم هو أحسن من بعض ما عداه و إنّ أريد منه الأحسن فی الجملة و الأحسن و لو من بعض ما عداه لزم جواز تصرف یكون هو أحسن من ما دونه و إنّ كان هناك تصرف آخر أحسن منه و إرادة ما لا أحسن منه من هذه الصیغة خلاف القاعدة و خلاف مدلول صیغة التّفضیل.

مثلاً فرض کنید مولایی به فرد تحت امرش فرمان دهد که فقط یک دانه میوه برای او تهیه کند اما میوه‌ای را باید انتخاب کند که شیرین‌ترین میوه باشد. در اینجا آن فرد حتماً باید یک دانه میوه تهیه کند و از طرف دیگر باید شیرین‌ترین میوه را انتخاب کند، حال اگر در بین میوه‌ها دو میوه وجود داشته باشد که شیرین‌تر از بقیه باشد، آیا آن فرد می‌تواند به بهانه اینکه یکی از آن دو میوه ترجیح بر دیگری ندارد دست خالی برگردد؟! معلوم است که نمی‌تواند چنین کاری کند؛ زیرا در جایی که فرد به هر دلیل فقط باید یک میوه تهیه کند، مفهوم عرفی امر مولا آن است که اگر چند میوه وجود دارد که شیرین‌تر از سایر میوه‌ها هستند، هر کدام از آنها را که خواستید می‌توانید تهیه کنید. ما نحن فیه هم چنین است؛ وقتی که علی الفرض باید قیام به اصلاح مال یتیم شود و نمی‌شود آن را رها کرد و آیه شریفه هم بیان می‌کند بهترین اصلاح را باید انجام داد، اگر چند تصرف وجود داشته باشد که از لحاظ اصلاح یکسان باشند، فهم عرف آن است که هر کدام را که فرد انجام بدهد کافی است. و اینکه محقق ایروانی رحمته اللہ علیہ فرمود این احتمال خلاف مدلول صیغه تفضیل است، می‌گوییم: بله، خلاف مدلول صیغه تفضیل است منتها در جایی که قرائن حافه هرچند لبی وجود نداشته باشد، اما اگر در جایی قرینه وجود داشته باشد، به نظر می‌رسد عرف ابایی نداشته باشد که یکی از آن تصرفات را انتخاب کند، بدون اینکه مورد سرزنش و عتاب از جانب مولا و عقلاء قرار گیرد.

### اشکال سوم محقق ایروانی بر کلام شیخ رحمته اللہ علیہ

اشکال دیگری که فی‌الجمله در کلمات محقق ایروانی رحمته اللہ علیہ وجود دارد آن است که شیخ رحمته اللہ علیہ در احتمال چهارم - به تعبیر مرحوم امام رحمته اللہ علیہ - فرمودند که «قرب» کنایه از مطلق امر اختیاری است؛ اعم از فعل و ترک و هر دو را شامل می‌شود؛ به این معنا که در رابطه با مال یتیم باید تصرف و ترک تصرف احسن باشد. در حالی که بین وجود و عدم که شیخ رحمته اللہ علیہ از آن تعبیر به فعل و ترک کردند، جامع وجود ندارد. بنابراین احتمال چهارم ثبوتاً دارای مشکل است و اصلاً نمی‌توان آن را جزو احتمالات دانست مگر بدو، لذا حتی اگر آیه شریفه ظهور در این احتمال داشته باشد، باید از آن رفع ید کرد، در حالی که شیخ رحمته اللہ علیہ فرمودند به حسب ملاکات و اغراض شارع، این احتمال به واقع نزدیک‌تر است.<sup>۲</sup>

۲. حاشیة المکاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۱۶۱:

قوله قدس سره و القدر المشترك أحسن من غيره

لا يعقل القدر المشترك بين الفعل و الترك و بين الوجود و العدم و القدر المشترك المصنف بالأحسنية ابتداء فهو استدامة على أحسنيته التي كان عليها أعني القدر المشترك بين جعل عوض مال اليتيم دينارا و جعله درهما سواء ما كان مع الواسطة و بلا واسطة و قد تقدم أن كفاية أحسنية القدر المشترك بين الفعلين لا تبني على اختيار الاحتمال الرابع في الآية.

## پاسخ مستفاد از کلمات شیخ و السید الامام علیهما السلام به اشکال مذکور

جواب به این اشکال هم فی الجمله در کلمات شیخ علیه السلام وجود دارد و هم السید الامام علیه السلام اشاره به اشکال و جواب آن کرده‌اند. مرحوم شیخ علیه السلام فرمودند که مقصود از «قرب»، مطلق امر اختیاری یا به تعبیر دیگر می‌توان گفت مقصود شیخ علیه السلام، تصمیم متعلق به فعل یا ترک است؛ چراکه مقصود از ترکِ قرب در آیه شریفه، ترک اختیاری است و ترکِ یک عمل هم نیاز به قصد دارد، لذا از حیث تصمیم و انتخابی که مکلف انجام می‌دهد، یک امر وجودی می‌شود ولو اینکه متعلقش در یک جا فعل و در یک جا ترک فعل است و دیگر این اشکال وجود ندارد که بین وجود و عدم جامع وجود ندارد.

بله، ترک ازلی احتیاج به علت ندارد، اما استدامه ترک برای فاعل مختاری که إن شاء فعل و إن شاء لم يفعل، امری اختیاری می‌شود که احتیاج به قصد دارد و از این حیث، امری وجودی است، منتها در جایی که متعلقش ترک است، به اعتبار آن تعبیر به ترک می‌شود و در جایی که متعلقش وجود است، به اعتبار آن تعبیر به فعل می‌شود و به نظر می‌رسد شیخ علیه السلام به این مطلب عنایت داشته‌اند و بدین جهت مصب احتمال چهارم را روی امری اختیاری برده‌اند؛ نه روی ترک و فعل تا اشکال شود. یا به تعبیر السید الامام علیه السلام،<sup>۳</sup>

۳. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۷۰۳.

حول مفاد آية وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ

فقول: بعد القطع بأن المراد من «القرب» المنهي عنه ليس معناه الحقيقي، بل هو كناية عن معنى آخر، يحتمل أن يكون كناية عن التصرفات الخارجية الوجودية، كالأكل والشرب وغيرهما.

أو عن التصرفات الاعتبارية، كالبيع والإجارة ونحوهما، أو عنهما.

أو عن التصرفات الخارجية وتركها.

أو عن التصرفات الاعتبارية وتركها، أو عنهما وعن تركهما.

أو عن أمر ثبوتی جامع لجميع التصرفات ونحوها، حتى نحو الإبقاء تحت اليد الملازم لتترك التصرف، فإنه أيضاً ثبوتی، هذا بحسب الاحتمال.

لكن لا يعقل الجمع بين التصرفات وتركها؛ لعدم الجامع بين الفعل والترك، وعدم إمكان الكناية عن الفعل والترك؛ أي الشيء و نقيضه أو ضده، ضرورة عدم إمكان استلزام شيء لهما، وعدم إمكان الانتقال إلى الشيء و نقيضه أو ضده بكناية واحدة.

فاحتمال إرادة التصرفات الخارجية وتركها، أو الاعتبارية وتركها، أو هما وتركهما، ساقط و يبقى الباقي.

و لازم الاحتمال الأول كون النهي تكليفاً، و لازم الثاني كونه إرشاداً إلى البطلان.

و لازم الثالث التكليف في التصرفات الخارجية، و الإرشاد في الاعتبارية، لا بمعنى استعمال النهي في التكليف، أو الوضع، أو فيهما، بل بما نبهنا عليه مراراً: من أن النواهي والأوامر لم تستعمل إلا في معانيها؛ أي الزجر و البعث «۱»، لكن لازم الزجر عن معنى نفسي هو المنع عنه بنفسه، فيعلم

منه التكليف، و عن معنى آلي أو مترقب منه الصحة و الفساد هو الإرشاد إلى البطلان.

فقوله (صلى الله عليه و آله و سلم) لا تبع ما ليس عندك.

زجر يفهم منه الإرشاد إلى عدم الصحة عرفاً، و قوله: «لا تشرب الخمر» زجر تفهم منه مبعوضية الشرب، فإذا جمع بين الموضوعين يفهم

می‌توان در اینجا عنوان وجودی دیگری را که ملازم با ترک است أخذ کرد، مانند عنوان ابقاء بر حالت سابقه و یا سایر افعالی که با ابقاء سازگار باشد و «قرب» کنایه از ابقاء بر حالت سابقه یا تصرفات دیگر است.

### بررسی مصداق «التي» یا مرجع ضمیر «هی»

مطلب دیگری که باید درباره آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ بررسی شود آن است که «التي» که موصول است، چرا مؤنث آمده و عائش چيست و یا مرجع ضمیر «هی» چيست؟ بعضی این بحث را مشکل گرفته و در بعضی تقریرات آمده است که ندیدم کسی متعرض توضیح این مسئله شده باشد. اما وقتی به تفاسیر مراجعه کردیم معلوم شد چنین نیست که علماء غافل از این مطلب بوده باشند. بله، علی التفصیل وارد آن نشده‌اند و شاید علتش این بوده که گمان نمی‌کردند تعقیدی در این مطلب وجود داشته باشد. به هر حال در برخی کتب که به آن مراجعه کردیم، چهار احتمال برای «التي» و ضمیر «هی» ذکر شده بود:

احتمال اول که کثیری آیه شریفه را طبق آن معنا کرده‌اند این است که گفته‌اند مصداق التي، «فِعْلَةٌ» است و آیه شریفه می‌فرماید: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالفِعْلَةُ التي هي أحسن»؛ یعنی نزدیک مال یتیم نشوید مگر به فعلی که أحسن باشد. منتها چون هر فعلی یک نوع وحدتی برای خود دارد، لذا یک تای هیئت داخل بر آن شده است؛ یعنی فعله‌ای که هیئت أحسن دارد و اگر به صورت «فِعْلَةٌ» بخوانیم، تای مرة داخل بر آن شده

التکلیف فیما یناسبه، و الوضع كذلك.

۴. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۵، ص: ۷۸

ثم اختلف في ان المراد بالتي أي شيء فقيل انها كناية عن النية أي لا تقربوا مال الیتیم إلا بنية حسن، فيكون الباء صلة زائدة. و قيل ان المراد منها الكيفية أي لا تقربوا مال الیتیم إلا بكيفية حسن و ذكرنا سابقا ان المراد منها الطريقة و يكون الباء للسببية و ليس هو وصفا للقرب كما توهم و الا كان الصحيح ان يقال إلا بالذي هو أحسن

✓ إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج ۳، ص ۵۹:

و كيف كان فليس الأحسن وصفا للقرب ليقال ان القرب لا يعم التصرفات الاعتبارية و ان مدلول الآية هو تحريم التصرف الخارجي غير الأحسن فلا يستفاد منه الحكم الوضعي للمعاملات الجارية على مال الیتیم بل الأحسن صلة الموصول المراد به الطريقة و الوسيلة كما هو مقتضى تأنيث الموصول و دخول الباء الظاهرة في الآلية أو السببية عليه و توصيف الطريقة بالأحسن يمكن ان يراد ما يقابل طريق الظلم و العدوان كما في قوله سبحانه الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا و عليه فيما كان وسيلة القرب معاملة معنونة بعنوان الظلم و العدوان يحكم بفسادها كما إذا باع الولي مال الیتیم بثمان نجس جدا حيث لا يمكن مع صحتها ان يكون ترتب الأثر عليها المعبر عنه بالقرب محرما.

و يمكن ان يكون المراد الطريقة التي هي أصلح للیتیم بالإضافة إلى سائر المعاملات و الوسائل فلا يجوز القرب بمال الیتیم بالإجارة إذا كان البيع أصلح و ظاهر الأحسن و ان كان هو الثاني الا انه قد يقال بكون المراد به هو الأول بقريضة النهي عن أكله ظلما و بعض الروايات الواردة في التصرف بمال الیتیم.

است؛ یعنی هر دفعه‌ای که فعلی انجام می‌شود، أحسن باشد.

**احتمال دوم:** مراد از التی، «خصلت» است؛ «الا بالخصلة التي هي أحسن»، مقصود از آن هم ممکن است خصلت در خود فرد باشد؛ یعنی آن فردی که دارای خصلت أحسن است که همان عدالت یا وثاقت باشد. ممکن هم هست خصلت در خود فعل مراد باشد که همان خصلت خدمت و خیرخواهی باشد که این معنا برگشت به احتمال سوم دارد.

**احتمال سوم:** مقصود از التی، «نیت» باشد؛ یعنی «الا بالنية التي هي أحسن»؛ آن نیتی که أحسن باشد.

**احتمال چهارم:** مقصود از التی، «طریقت» باشد؛ یعنی «الا بالطريقة التي هي أحسن» که اگر بخواهیم آن را به گونه‌ای معنا کنیم که با احتمال اول متفاوت باشد، چنین می‌شود: مگر به روشی که در مجموع أحسن باشد؛ نه اینکه تک تک تصرفات أحسن باشد.

اینها احتمالاتی بود که در بعضی کلمات ذکر شده بود، اما به نظر می‌آید دلیلی وجود ندارد که حتماً باید یکی از این احتمالات را انتخاب کنیم؛ چراکه انتخاب هر یک از این احتمالات، نیاز به قرینه خاصه دارد در صورتی که اقرب از آن احتمال وجود دارد. به تعبیر دیگر اگر نتوانیم بدون قرینه خاصه، مصداقی برای «التی» پیدا کنیم، نوبت به یکی از این احتمالات می‌رسد، اما اگر بتوان از خود کلام و بدون قرینه خارجی، مصداقی برای «التی» و مرجعی برای ضمیر پیدا کرد، دیگر نیازی به تصرف در کلام و انتخاب یکی از این احتمالات نیست.

آنچه به نظر می‌آید این است که «التی» و «هی» در آیه شریفه به خود «قرب» برمی‌گردد؛ نظیر ضمیر «هو» در آیه شریفه «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»<sup>۵</sup> که به «عدالت» برمی‌گردد که همراه با تاء است و یا به عدل برمی‌گردد. پس معنای آیه شریفه چنین می‌شود: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالقرب التي هي أحسن؛ چراکه قرب و نزدیک شدن به مال یتیم دارای اقسامی است؛ قربی که همراه با فساد باشد، قربی که أحسن یا حسن باشد و قربی که همراه هیچ کدام نباشد و آیه شریفه می‌فرماید نزدیک مال یتیم نشوید مگر به نزدیک شدنی که أحسن باشد. و چون «قرب» مصدر است، بالطبع عائد به آن و موصولی که به آن اشاره دارد، می‌تواند مؤنث باشد، و حتی اگر کسی خیلی اصرار داشته باشد می‌گوییم مصداق التی و مرجع ضمیر هی، «قربة» است که تاء مرة یا هیئت بر آن داخل شده است؛ یعنی الا بالقربة التي هي أحسن. یا اینکه مرجع «مقربة» یا «قربی»

۵. سورة مبارکه مائده، آیه ۸.

می‌باشد، بنابر اینکه این دو مصدر اعم از قرب به نسب باشد، كما صرح به بعض.

بنابراین اینکه بعضی گفته‌اند این بحث مشکل است و ندیدم کسی متعرض آن شده باشد، معلوم شد چنین نیست و هم حلش آسان است و هم متعرض آن شده‌اند.

### «باء» در «بالتی» به چه معناست؟

بحث دیگری که در این آیه شریفه مطرح می‌شود آن است که باء در «بالتی» به چه معناست؟ در نحو حدود چهارده معنا برای «باء» ذکر شده است. برخی در اینجا «باء» را به معنای سببیت گرفته و احتمالاً هم مرادشان از سبب، «عقد» است - نظیر «باء» در آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۶</sup> که بعضی به معنای سببیت گرفته‌اند؛ یعنی به سبب عقد «ربوی، غرری و امثال آن». طبق این معنا آیه شریفه می‌فرماید عقدی که روی مال یتیم انجام می‌شود اعم از بیع، مضاربه، اجاره و ... باید احسن باشد. البته باید به این نکته توجه داشت که لازمه این معنا آن است که آیه شریفه نظری به تصرفات خارجیه در مال یتیم نداشته باشد، بلکه ناظر به سبب اعتباری یا همان عقد باشد، و چقدر فرق است بین این نظر و آنچه السید الامام و برخی دیگر انتخاب کرده‌اند که مقصود از قرب، تصرفات تکوینی و خارجی است و آیه شریفه اصلاً ناظر به تصرفات اعتباری نیست که إن شاء الله بحث از آن خواهد آمد.

به هر حال به نظر می‌آید وجهی ندارد که «باء» در آیه شریفه را محصور در معنای سببیت بدانیم، بلکه همان‌طور که قبلاً در مورد آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ توضیح دادیم که می‌توان «باء» را به معنایی اعم مانند استعانت یا الصاق گرفت - هرچند مستلزم این باشد که معنای پانزدهمی برای باء در نظر گرفت، و این مشکلی ندارد؛ چراکه وقتی عرف عربی و ارتکاز عربیت اقتضای چنین معنایی داشته باشد، می‌توان بدان ملتزم شد - در ما نحن فیه هم وجهی ندارد که «باء» را محصور در معنای سببیت بگیریم، بلکه می‌توان آن را زائده برای تأکید گرفت، نظیر ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ که اگر خداوند متعال «کفی الله شهیداً» هم فرموده بود برای ادای اصل مطلب کافی بود، منتها برای تأکید این معنا که شهادتی که از ناحیه خداوند متعال باشد شهادتی است که لایقاس بها شهادات دیگر، همراه با «باء» زائده آمده است. در ما نحن فیه هم باء زائده و برای تأکید است و آیه شریفه می‌خواهد تأکید بفرماید که قرب به مال یتیم باید کاملاً احسن باشد.

۶. سورة مبارکه نساء، آیه ۲۹.

والحمد لله رب العالمين

تقرير و تنظيم: جواد احمدى